فهرست مطالب

[چهارکتاب معتبر رجالی 2](#_Toc496591139)

[اخبار حدسی و اجتهادی از متقدمین 2](#_Toc496591140)

[نظریات شیاع در مورد روات و محدثین متقدم 3](#_Toc496591141)

[مشکلات علم به وثوق یا تضعیف روات متقدم 4](#_Toc496591142)

[طریق‌های رسیدن به انسداد 5](#_Toc496591143)

[معنای انسداد 6](#_Toc496591144)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# مقدمه

به مناسبتی و استطراداً بحثی پیرامون کتب رجالی متقدم شروع شد که عمدتاً عبارت از: رجال کشی، رجال شیخ، رجال نجاشی و فهرست شیخ هستند.

# چهارکتاب معتبر رجالی

بیان شد، عمده توثیقات و تضعیفات ما پیرامون روات و محدثینی که در سلسله احادیث قرارگرفته‌اند، به این کتب و عمدتاً به این چهارکتاب برمی‌گردد و از این‌ها استفاده می‌شود، منابع اصلی در توثیق و تضعیف و مدح این‌هاست، اما این کتاب‌ها به‌رغم اهمیتشان و مرجعیت تقریباً انحصاری که در تضعیف و توثیق دارند، با یک سؤالی مواجه هستند، سؤال این بود که مراجعه به توثیقات و تضعیفات، یا از باب مراجعه به حس و اخبار حسیه است، یا امور حدسیه است، هر یک از این‌ها باشد، با اشکالی مواجه هستند، اگر از باب اخبار حسیه باشد، خبر حسی باید معتبر باشد و سلسله سند داشته باشد، درحالی‌که ثقةٌ، ضعیفٌ، عینٌ، وجهٌ، یا چیزهایی که راجع به اعتقادات این‌ها در این کتب گفته می‌شود، همه این‌ها اخبار مرسله و مقطوعه است، علتش این است که این بزرگوارانی که این چهارکتاب را نوشتند، متعلق به قرن چهارم و پنجم هستند و عمده روات و محدثین ما متعلق به قرن اول و دوم و سوم هستند، حداقل نسبت به بعضی یک قرن فاصله است و چندین نسل تغییر کرده‌اند و قطعاً این بزرگواران به طور مستقیم خودشان حاضر و ناظر بر احوال این روات نبودند، شیخ و کشی و نجاشی، در عصر صادقین و باقرین نبودند که باآن‌همه روات معاشرت داشته باشند و آن‌ها بشناسند، لذا واسطه خورده است.

# اخبار حدسی و اجتهادی از متقدمین

اگر اخبار و گزارش‌ها حدسی و اجتهادی و امثالهم باشد، مثل اجتهاد متأخرین و برای ما اعتباری ندارد.

در مقام پاسخ به این اشکال، راه‌هایی طی شده:

1 – راه اول این است که ادعای تواتر بشود که خیلی بعید است.

2 – راه دوم که شاید در اذهان بسیاری از بزرگان ما، راه دوم بوده، این است که قائل به این بشویم که نقل توثیق و تضعیف‌هایی که در کتب رجالی آمده است، مستند به شیاع مفید اطمینان است، به این صورت که گفته شود: احوال این روات و محدثین در زمان خودشان، در جامعه علمی و حدیثی و روایی، کاملاً آشکار و واضح بوده و شیاع داشته است، این شیاع هم نسل به نسل منتقل‌شده و نقل نجاشی و شیخ نسبت به ثقه و ضعیف بودن افراد، مستند به آن شیاع اطمینان آور در آن جامعه علمی است، جامعه علمی شیعی که ارتباطشان با فقه و حدیث و روایت و تفسیر و امثالهم بوده، آن جامعه نسبت به احوال این روات، یک نوع شیاعی وجود داشته، کاملاً مشخص بوده که به طور مثال این راوی ثقه یا ضعیف بوده است، شیاع هم سلسله‌وار به زمان حیات محدثین و روات می‌رسد.

وضع و احوال جمعی از بزرگانی که در تاریخ ما بوده‌اند، آن‌قدر واضح و آشکار است که این شیاع به انسان اطمینان می‌دهد که خلافی در ثقه بودن آن‌ها نیست.

نظیر این شیاع را اخباری‌ها در کتب اربعه و گاهی در همه کتب خبری، به نحوی قائل هستند، یعنی آن‌ها می‌گویند که این اخبار نیاز به بررسی سندی ندارند، اگر همه سندها کنار گذاشته بشود، اخباری که در کتب ما آمده است، اخباری است که اطمینان به صدورش داریم، بر اساس شیاع اطمینان آوری که در آن عصر داشته، نوشته شده است.

# نظریات شیاع در مورد روات و محدثین متقدم

در خصوص اینکه واقعاً نسبت به هفت هزار روای و محدثی که در سلسله اسناد روایات ما قرار گرفته است، می‌توانیم قائل به شیاع اوصاف آن‌ها بشویم، وضع آن‌ها آن‌قدر رایج و شایع و شناخته شده بوده که اطمینان آور است، بیان شد که سه نظریه در اینجا وجود دارد:

1 – نظریه اول این است که چنین شیاعی وجود دارد و عمده این روات و محدثین، مشمول این شیاع هستند، البته امکان دارد که در بعضی از موارد استثنا وجود داشته باشد.

2 – نظریه دوم این است که چنین شیاعی وجود ندارد.

3 – نظریه سوم قائل به‌تفصیل هستند، رواتی که پر حدیث و نام‌آور بودند، واقعاً این شیاع بعید نیست، نقل وثوق به آن‌ها، آن‌قدر متعدد است که انسان را مستغنی می‌کند از اینکه بخواهد پیگیر سند آن فرد باشد، مثل مرحوم علامه و شیخ و نائینی و امثالهم، جامعه علمی به‌خوبی این افراد را می‌شناسد، شاید صدها نفر از این قبیل باشند.

امکان دارد بعضی از روات که زیاد پر حدیث و نام‌آور آن‌چنانی نبودند، در زمان خودشان شناخته شده بودند، اما اینکه حدود نیم‌قرن یا یک قرن بر این روات بگذرد، وضع شناختشان و وثاقشان کم‌رنگ می‌شود، اما در مورد روات پر حدیث و نام‌آور شیاع نسل به نسل منتقل می‌شود و کم‌رنگ هم نمی‌شوند.

سخنان شیخ و نجاشی مستند به یک شیاع در عصر خودشان است، شیاع در عصر آن‌ها باید به دوره‌های قبل برگردد تا اینکه به عصر حیات محدثین برسد.

شیاع باواسطه‌ای که می‌خواهد چند نسل منتقل بشود، نیازمند جایگاه بالایی در آن اشخاص است که نفوذ نام و نشانشان بتواند از حدود چند قرن بگذرد و در جامعه علمی به نسل‌های دیگر منتقل بشود.

مشکل است که به طور مثال نجاشی، همه توثیقات و تضعیفاتش مستند به یک شیاعی باشد که متصل به عصر زندگی محدثین باشد.

# مشکلات علم به وثوق یا تضعیف روات متقدم

نکاتی که دشواری‌هایی در بردارد، عبارت‌اند از:

1 - فاصله نسلی و زمانی است.

2 – کثرت افرادی است که محل بحث و کلام هستند.

3 –عبارات چهارکتاب معروف رجالی باهم تعارض و فرق دارند.

در باب گزارش‌های کشی، نجاشی، شیخ از احوال روات، مستند به یک شیاع و ذهنی‌ات و ارتکاز گسترده و اطمینان آور در جامعه علمی است، سه نظریه وجود دارد:

1 – عمدتاً گزارش‌هایی که در کتب اربعه آمده است، مستند به ارتکاز و شیاع عصر بزرگواران است، شیاعی که از نسل‌های قبلی هم منتقل شده است، خیلی از افراد بنابراین نظریه عمل می‌کنند.

2 – شیاع علی‌الاصول به این صورت نیست.

3 – جمعی از نام‌آوران ازلحاظ حدیث و امثالهم، وضعشان در ذهنی‌ات رایج و متداول علمی مشخص بوده و این بزرگواران هم از همان ذهنی‌ات نقل می‌کنند، البته خیلی از روات هم از این ویژگی‌ها برخوردار نیستند که اطمینان حاصل بشود که احوال این‌ها مستند به یک ذهنی‌ات عمومی جامعه علمی است.

اگر نظریه اول پذیرفته شود، یعنی گفته شود: همه آنچه در کتب رجالی آمده، حکایت‌گر ذهنی‌ات جاافتاده و شیاع در جامعه علمی است، در این صورت نتیجه‌گیری می‌شود که این شهادات و اخبارات معتبر هستند و هیچ انسدادی در مسیر اجتهاد او وجود ندارد، طبق این اخبار و گزارش‌ها عمل می‌شود.

نظریه دوم در یک انسداد قرار می‌گیرد و اگر بعضی راه‌ها دیگر که بیان می‌شود، پذیرفته نشود، این فرد باید انسدادی بشود و اینکه شیخ یا نجاشی یا کشی بیان می‌کنند: ثقةٌ، ضعیفٌ و امثالهم، مرسلات است که اعتبار ندارد و خبرهای ظنی غیر معتبر در کتب رجالی متقدم است، اما چون روایات مرسل‌هاست و شیاع هم نیست، اعتباری ندارند.

قائلین به نظریه دوم، بعد از انسداد، دلیل انسداد را جاری می‌کنند، دلیل انسداد اجمالش این است که می‌گویند در این روات افراد معتبر زیاد هستند، از طرف دیگر راهی نیست که از اوضاع این افراد باخبر بشوند، دلیل انسداد می‌گوید: ظن مطلق حجت است، مطلق ظن به وثوق این افراد حجت است، راه ظن به وثوق این‌ها، منحصر در این نیست که نجاشی و شیخ و کشی ثقةٌ بگویند، بلکه همین‌که این راوی روایات زیادی نقل کرده و قول به تضعیفی برای او وجود ندارد، لذا معتبر است، ظن مطلق حجت است.

فرق اول و دوم این است که راه اول در محدوده معینی توثیق و تضعیف را درست می‌کند، اما در راه دوم، دست فقیه برای توثیق و تضعیف بازتر است، برای اینکه الزام به این ندارد که اعتماد و اتکا به ثقةٌ یا ضعیفٌ بکند، بلکه فراتر از آن‌هم می‌تواند قرائنی جمع بکند و به یک شواهدی ظنی پیدا بکند که این فرد ثقه یا ضعیف است.

بنا بر نظریه اول، توثیق و تضعیف‌ها به عناوین خودش، به‌عنوان ظنون خاصه حجت است، به‌عنوان یک اماره خاصه، یعنی سخن نجاشی و کشی و شیخ، امارات معتبره می‌شوند و انسان بخصوص این‌ها تکیه می‌کند.

اما بنا بر نظریه دوم، ابتدا با انسداد مواجه می‌شود، اما با یک قانون انسداد، ظن مطلق به اعتبار این اخبار و روات است، ظن مطلق که حجت می‌شود، از طریق شواهدی، غیر از گفته این‌ها بگوید این فرد ثقه است یا نیست، یا اینکه ظنی به خود روایت ایجاد بشود.

# طریق‌های رسیدن به انسداد

یکی از چیزهایی که انسان را به انسداد می‌رساند که در رسائل ذکرشده، این است که توثیق و تضعیف‌های کتب رجالی را تضعیف بکند، یکی از پایگاه‌هایش نقل به معنا است.

اگر کسی نتواند توثیقات و تضعیفات را به‌عنوان ظنون خاصه و امارات معتبره، حجتی‌ات ببخشد، به یک انسداد می‌رسد و برای شکستن آن انسداد، باید بگوید ظن مطلق حجت است، ظن مطلق هم توثیقات را معتبر می‌کند و هم راه‌هایی دیگر را به انسان نشان می‌دهد.

راه دوم بااینکه انسان را به انسداد می‌رساند، اما درنتیجه دست انسان در مقام اعتماد به روایات بازتر می‌شود، علتش این است که مبنا ظن مطلق قرار می‌دهد.

اما راه اول باید طبق فرمایشات مرحوم شیخ و نجاشی و کشی عمل بشود، راه اول در معجم رجال قابل‌مشاهده است، خیلی از افراد طبق راه اول عمل می‌کنند.

بنا بر نظریه و مسلک سوم که واقع‌بینانه‌تر است و بهتر می‌شود آن را پذیرفت، نظریه سوم این است که درباره جمع زیادی از روات و محدثین یک شیاع در جامعه علمی آن زمان وجود داشته و سخن این رجالیون به آن شیاع مستند است، در این صورت آیا قائلین به این نظریه انسدادی هستند یا خیر؟

# معنای انسداد

وقتی انسداد گفته می‌شود، یعنی یک علم اجمالی هست که این روات و محدثین قابل‌اعتماد هستند، اقوال ائمه هم توسط این‌ها نقل شده است، اگر این علم اجمالی منحل بشود، قائل به انسداد نیستند، اما اگر منحل نشود، انسدادی هستند.

اگر گروه اول که افراد نام‌آور و پر حدیث هستند، به عدد بالایی برسند و روایات این‌ها یک مجموعه بالایی را شمول پیدا کرد، به‌گونه‌ای که وضع این‌ها مشخص بشود و علم اجمالی منحل بشود، در این صورت به توثیق و تضعیف‌های نجاشی و شیخ و کشی در مورد این افراد نام‌آور اعتماد می‌شود، در غیر این‌ها به قول این‌ها نمی‌شود اعتماد کرد و اعتبار ندارند، مگر اینکه شواهد خاصی پیدا بشود که اطمینان آور باشد.

در اینجا علم اجمالی منحل می‌شود و از انسداد بیرون می‌آییم.

صورت دوم این است که علی‌رغم اینکه می‌گوییم رجال زیاد هستند، اما نمی‌توان گفت که همه روات موردبررسی قرار گرفتند و فقط این‌ها معتبر هستند، بلکه امکان دارد در میان بقیه بزرگان کسانی باشند که روایت معتبر دارند و ما نتوانستیم تشخیص بدهیم، لذا علم اجمالی منحل نمی‌شود و مسیر انسداد باید طی بشود.

روش سوم با یک فرض ملحق به نظر اول می‌شود، با یک فرض ملحق به نظر دوم می‌شود، اگر ملحق به نظر دوم و انسداد شد، نسبت به بعضی حجت خاصه دارد، اما نسبت به بقیه به ظن مطلق عمل می‌کند.